

آذربایجان

بنشینجی دؤور (دوره پنجم) ۳۹- جی نمره (شماره ۳۹) ناشر افکار فرقه دمکرات آذربایجان/ ۱۵ فروردین ۱۳۸۷

انتخابات مجلس پایان یافت

انتخابات مجلس هشتم با « پیروزی » محافظه کاران پایان یافت. چنانچه پیش بینی میشد نامزدهای دست چین شده اصلاح طلبان، گروه کوچک چند ده نفری در مجلس حضور خواهند یافت. سرنوشت چهل و چند کرسی در دور دوم معین خواهد شد که اکثریت آنها از حوزه انتخابیه تهران هستند. دوره هفتم مجلس نشان داد که محافظه کاران نیز یکدست نیستند. بدین سبب، در تانید وزرای پیشنهادی دولت، نه تنها انسجامی از خودشان ندادند، حتی با دادن رای اعتماد به چند وزیر، مخالفت خود را با رئیس جمهور محافظه کار ابراز داشتند. در دوره هشتم وضع تغییر پیدا کرد. هواداران دولت به مجلس راه یافتند و شاید در انتخاب وزرای جدید سناریوی دوره هفتم تکرار نشود. یکی از علل تغییر وضع، توصیه رهبر است که از رای دهندگان خواست به دولت خدمت گزار رای بدهند.

ادامه در صفحه ۲

جنایتها و دروغهای یک « جنگ آزادیبخش »

آیا ورود تانکهای آمریکایی به بغداد می تواند در تحلیلهای سیاسی که قبل از ۲۰ مارس ۲۰۰۳ یعنی تاریخ شروع تجاوز نظامی معتبر بودند، تغییری دهد؟ چه کسی لحظه ای در پیروزی چشمگیر واشینگتن که ۴۵٪ از بودجه ی جهانی تسلیحات را به خود اختصاص می دهد، کوچکترین شکی به خود راه می داد؟ عراق پس از ۱۲ سال محاصره اقتصادی و خلع سلاح توسط سازمان ملل، تنها رقمی معادل ۲ هزارم بودجه ی نظامی آمریکا را به ارتش خود اختصاص داده بود. عدم تعادل نیروها به طرز دلخراشی در شمار تلفات منعکس است: آمریکا ۱۲۰ سرباز از دست داد و انگلستان ۳۰ سرباز، حال آنکه اغلب تحلیلگران معتقدند دهها هزار عراقی جان باخته اند. تنها در روز فتح بغداد ۲ تا ۳ هزار نفر کشته شدند. چنین پیروزی بیشتر از آنکه فتحی قهرمانانه باشد، برنده شدنی است حقیر در یک بازی بی رحمانه نا برابر و یک سویه. بنابه تحقیقات کارشناسانی که زندگی صدام حسین را بررسی می کنند، نخستین ارتباطات وی با سازمان سیا به سالهای دهه ۱۹۶۰ که صدام جوان در قاهره پناهنده بود، بازمی گردد. در فوریه ی ۱۹۶۳ کودتایی رژیم مترقی عبدالکریم قاسم را در عراق سرنگون کرد. در جریان دستگیری مبارزان دموکرات و کمونیست، هزاران نفر کشته شدند. صدام حسین با عجله به کشور بازگشت و با دوستان خود در این کشتارها و شکنجه ها شرکت کرد.

ادامه در صفحه ۴

بمناسبت ششمین سالروز فاجعه اشغال عراق

بیستم ماه مارس سال ۲۰۰۳، از ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه بامداد، ماشین جنگی آمریکا و انگلیس با بهانه دروغ وجود سلاحهای گشتار جمعی در کشور عراق، با مشایعت دوربین های مطبوعاتی و رسانه ای، و در جلو چشم سازمانها، جمعیت ها، شخصیتها و تشکلهای رنگارنگ بین المللی مدافع حقوق بشر و دموکراسی، تعرض برای اشغال استعماری این کشور را آغاز کردند. پیش از همه، بمباران و نابودی تاسیسات غیرنظامی، بمنظور ایجاد رعب و وحشت عمومی در میان مردم عراق و جهان، هدف حملات هوایی قرار گرفت. در همان ساعات اولیه بمباران، در نتیجه بمباران زایشگاهی در بغداد، بقول رسانه های امپریالیستی، بیش از ۷۰ نوزاد تکه- تکه شده و قاطی آوار ویرانیها شدند.

ادامه در صفحه ۴

----- در این شماره -----

- * سخنرانی علیرضا صرافی ۵/ص
- * استعفای «فالن» و ترکیدن «حبابها» ۸/ص
- * هر بیر سیاسی فرقه نین وارلیغی نجه ۹/ص
- * طبقه کارگر، پیشاهنگ انقلاب ۱۰/ص
- * بلاروس جزیره امید ۱۱/ص
- * افغانستان- استخوان لای زخم برای ناتو ۱۲/ص

ادامه انتخابات مجلس پایان یافت

در جوامع سرمایه داری (پیشرفته، در حال پیشرفت و عقب مانده) تقسیم ثروت علیرغم موجودیت آزادی های سیاسی غیر عادلانه، غیر دموکراتیک است. محال است تولید کنندگان ثروت از آن بهرمنند شوند. بر عکس، قشر کوچک در جامعه با استفاده نیروی کار تولید کنندگان قسمت اعظم ثروت را از آن خود ساختند و میسازند.

در جوامع سوسیالیستی بر عکس، ثروت میان تولید کنندگان به شکل عادلانه بر مبنای کاری که انجام می دادند، تقسیم می شد. این را میگویند دموکراسی اقتصادی. در نتیجه، بیکاری و بی خانمانی بی سواد و تبعیضات قومی و نژادی از میان می رفت. انسان معنوی جای انسانی را که پای بند به عالم مادی بود می گرفت.

حالا که سوسیالیزم به عنوان جامعه پیشرو از میان بر داشته شده و سراسر جهان را سیستم سرمایه داری دربر گرفته است، جایی برای انسان معنوی باقی نمانده است. صدای طبل دموکراسی در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری در سراسر جهان (غرب و شرق) گوش انسان را کر میکند. رقیبان در حوزه های انتخابی سرهم میکوبند، از امکانات دستگاه دولتی و امکانات شخصی استفاده میکند رقیب خود را کنار میزنند، از این طریق به مجلس راه می یابند و به امتیازات سرشار مادی دست می یابند. در این مورد به ذکر دو نمونه مشخص مبادرت می ورزیم:

۱- روسیه: دموتناژ سوسیالیزم در روسیه ۲۰ سال قبل آغاز گردید. در طی این مدت اقتصاد روسیه متلاشی شد. کشور بزرگ ثروتمند با ورشکستگی غیر قابل تصور روبرو گردید. هرج و مرج، قلدری و رشوه خواری سراسر روسیه را فرا گرفت. تجزیه طلبی در قفقاز شمالی وسعت پیدا کرد. وضع به حدی خطرناک شد که دولت مرکزی در برابر دومین و آخرین تجزیه روسیه قرار گرفت.

انتقال رهبری دولت از یلتسین به پوتین سرآغاز تغییر در روسیه شد. چهار سال اول ریاست جمهوری پوتین مرحله تثبیت نسبی سیاسی و در چهار سال دوم ریاست جمهوری وی مرحله تثبیت نسبی اقتصادی به شمار میرود.

در مرحله اول حکومت مستقل در چین سرکوب گردید، در نتیجه روسها پوتین را در دوره اول انتخابات ریاست جمهوری به پیروزی رساندند. در مرحله دوم انتخابات ریاست جمهوری و دوره پنجم انتخابات دومای دولتی (۲۰۰۸/۱۲/۲) حزب حاکم روسیه متحد به پیروزی شکننده «دست» یافت مدویدف همکار قدیمی، همشهری و وارث پوتین با بدست آوردن بیش از هفتاد درصد آراء به کرسی ریاست جمهوری در کاخ کرملین تکیه زد.

ایران اولین کشوری در آسیا است که مدل حکومتی غرب را صد سال قبل پذیرفت و قانون اساسی پادشاهی بلژیک را کپی کرد. علیرغم تغییر قدرت در سطوح بالا، شکل حکومت بلا تغییر ماند.

تنها مجلس اول بود که صد در صد پای بند دموکراسی بود و قانون اساسی و متمم دموکراتیک را در این سالها تدوین و تصویب گردید.

در سالهای حکومت استبدادی رضا شاه و حکومت محمد رضا شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، انتخابات فرمایشی حاکم بر کشور بود و اثری از آزادی دموکراتیک دیده نمی شد.

بعد از سقوط سلطنت، مردم آزادی های دموکراتیک را باز یافتند. اما حکومت جدید با اتکا به قانونمندی انقلاب با اعمال «قهر»، شرایط را برای تثبیت سیاسی فراهم نمود.

ایران امروزی در مقایسه با ایران دوران پهلوی ها از آزادیهای نسبی بیان و قلم برخوردار است و انتخابات مجلس و ریاست جمهوری نیز علیرغم قیچی استصوابی شورای نگهبان، دموکراتیک تر از دوران پهلوی ها است.

حکومت هشت ساله اصلاح طلبان، حضور عده ای از نمایندگان اصلاح طلب در مجلس هفتم و هشتم نمونه بارز این مدعا است.

در سالهای دوقطبی بودن جهان، دوسیستم انتخاباتی نیز در سراسر جهان حاکم بود. در غرب سرمایه داری سیستم دو حزبی، در شرق سوسیالیستی سیستم تک حزبی حاکم بود. در غرب، دو حزب ظاهرا رقیب، در انتخابات شرکت میکنند. به تناوب یکی از دو حزب پیروز می شود و حکومت را تشکیل می دهد و این سیستم بعد از یک قطبی شدن جهان هم چنان ادامه دارد و با اشکال مختلف، در برخی موارد با اعمال قهر، سیستم انتخاباتی دموکراتیک بورژوازی را به کشورهای غیر دموکراتیک جهان سومی صادر می کند.

انتخابات، سیستم اجتماعی را مورد تغییر قرار نمیدهد. حکومتهای سرمایه در سراسر جهان بشکلی از اشکال (دموکراتیک و غیر دموکراتیک) اعمال قدرت می کنند و در تحکیم پایه های سیستم موجود، نقش تعیین کننده ایفا می کنند. در جوامع سوسیالیستی، دموکراسی سرمایه داری بکار گرفته نمیشد. انتخابات بشکل رقابتی صورت نمیگرفت. نامزد از جانب کارکنان موسسات تولیدی صنعتی و کشاورزی انتخاب و به کمیسیون انتخابات معرفی میشد و انتخاب همین نامزد قابل پیشبینی بود. نمایندگان مجلس نماینده واقعی مردم بودند و در جلسات مجلس قوانین پیشنهادی حزب و دولت را تصویب می نمودند. چنین سیستم انتخاباتی در ظاهر امر یک سیستم فرمایشی به نظر می رسید اما از لحاظ ماهوی سیستمی بود که جز تامین منافع مردم هدف دیگری نداشت. نماینده بعد از پایان دوره ای اجلاس به محل کار خود بر میگردد مانند همکاران خود مشغول کار تخصصی خود میشد.

ادامه انتخابات مجلس پایان یافت

انتخابات با ایدئولوژی مرتبط نیست و به حاکمیت چهره مردمی می بخشد. بدین سبب است که حکومت‌های اوتاریتار می کوشند برای دموکراتیک جلوه دادن حاکمیت، سساز انتخابات بهره جویند.

در ایران اسلامی مانند روسیه مسیحی، برای قانونیت بخشیدن به حکومت، انتخابات به مثابه

دموکراسی
مورد استفاده
قرار می
گیرد.
انتخابات
اخیر نشان
داد که
ایدئولوژی
برای بسیج
کردن مردم
به کار گرفته
میشود و با
ماهیت امر

بدین ترتیب، روسیه دموکرات سرمایه داری مانند همیشه، به اصل خود بازگشت نمود. سرنوشت ملت‌ها، در درجه اول روسها، در دست حکومت تک حزبی قرار گرفت. جامعه سرمایه داری در کشورهای رشد یافته، علیرغم بحرانهای ادواری اقتصادی، تثبیت شده است. برانداختن آن دور از تصور است. برقراری سیستم دو حزبی و انتخابی شدن سیستم سیاسی در تحکیم ثبات نقش تعیین کننده ایفا می نماید. حکومت با تکیه به رای مردم به شکل دموکراتیک جامعه را اداره می کند و از دستاوردهای سیستم اجتماعی و اقتصادی موجود حراست به عمل می آورد.

سروکار ندارد. نقش حاکمیت عبارت از تحکیم سیستم اقتصادی (در مورد مشخص اقتصاد سرمایه داری) است که جامعه را به دو قطب فقر و ثروت تقسیم کرده است. مردم مجبور است هر چند سال یکبار در پای صندوق رای گیری حاضر شود و به یکی از نامزدهای حزب حاکم و یا سیستم حاکم رای بدهد.

نه در روسیه کنونی و نه در ایران امروزی مردم نقش دیگری به جز رای دادن نداشته و ندارد. در هر دو کشور احتمال تقلب اگر بعید هم نباشد، تعیین کننده نیست. مردم در هر دو کشور، لیست نامزدها را در دست می گیرند و به یکی از آنها بنا به درک و شعور خود رای می دهند و بعد از این نیز رای خواهند داد. زیرا همه میدانند انتخابات در زندگی شخصی شهروند کوچکترین نقشی ندارد. هیچ چیز را عوض نمیکند. گرانی، وابستگی به واردات، ورشکست شدن موسسات تولیدی، بیکاری، فقر عمومی را از میان بر نمی دارد

امیرعلی لاهرودی

در این انتخابات، یازده حزب خرد و کلان نام نویسی کردند. همه آنها با بدست آوردن کمتر از دو و سه درصد رای از رده انتخابات خارج شدند. تنها حزب اپوزیسیون کمونیست با بدست آوردن ۱۸ درصد آراء در مقام دوم قرار گرفت.

بدین ترتیب، روسیه دموکرات سرمایه داری

مانند همیشه، به اصل خود بازگشت نمود. سرنوشت ملت‌ها، در درجه اول روسها، در دست حکومت تک حزبی قرار گرفت. جامعه سرمایه داری در کشورهای رشد یافته، علیرغم بحرانهای ادواری اقتصادی، بشکل تثبیت شده است. برانداختن آن دور از تصور است. برقراری

سیستم دو حزبی و انتخابی شدن سیستم سیاسی در تحکیم ثبات نقش تعیین کننده ایفا می نمایند. حکومت با تکیه به رای مردم به شکل دموکراتیک جامعه را اداره می کند و از دستاوردهای سیستم اجتماعی و اقتصادی موجود حراست به عمل می آورد.

روسیه بعد از ۲۰ سال سردرگمی، راه غرب صنعتی را طی می کند. گرچه راه درازی برای رسیدن به کاروان غرب، در پیش رو دارد.

۲- ایران: چنانچه قبلا گفته شد سرمایه داری در ایران صد سال است شیوه انتخابات در غرب را تجربه می کند. اما همیشه شکل انتخابات، با محتوای آن در تضاد بوده است. بعد از انقلاب ۱۳۵۷ این تضاد ترک خورد و در بعضی موارد (در دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی) بشکاف عمیق مبدل گردید.

مردم سی سال است در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری شرکت می کنند. مجلس و رئیس جمهوری تائید شده از جانب شورای نگهبان را انتخاب می کنند. هئیت حاکمه، به ویژه، ولی فقیه، با توسل به هر وسیله ممکن می کوشد چهره اسلامی حاکمیت حفظ شود و پایه جامعه سرمایه داری مستحکم گردد.

ادامه به مناسبت سالروز اشغال عراق

امپریالیست این کشور صبر، ایستادگی، مقاومت و پیروزی آرزو نموده، تنفر و انزجار عمیق خود را بدرقه راه جنگ سالاران امپریالیسم می کنیم.

تداوم اشغال عراق و دیگر کشورها و سکوت تأیید آمیز تشکلهای بین المللی، مبین این امر بدیهی است که، سازمانهای مختلف بین المللی، بویژه، سازمان ملل متحد و شورای حقوق بشر آن، با بی پرستی کامل، به ابزاری در دست مافیای صاحب سرمایه و تولیدکنندگان سلاحهای کشتار جمعی در جهان تبدیل شده و فعالیت آن در شکل و شرایط کنونی، در خدمت ملتها، انسانها و بشریت نبوده، بلکه، بر علیه منافع عمومی مردم جهان، بر ضد انسانیت، صلح، امنیت و آسایش عمومی قرار گرفته است. سازمانهایی که توان جلوگیری از اشغال کشورها و کشتار مردم را ندارند، نمی توانند جز ابزاری در دست گردانندگان امپریالیسم جهانی عمل کنند. بودجه ای که صرف نگهداری آنها می شود، با زحمت مردم کار و زحمت، به بهای گرسنگی میلیونها انسان تأمین می شود. در همین رابطه، وظیفه عاجل همه ملل تحت ستم و محروم جهان، سازمانها، تشکلهای و شخصیتهای مبارز ملی و جهانی است که با تلاش و مبارزه متحدانه خود شرایط بازسازی این نوع سازمانها را فراهم نمایند تا، با قاطعیت و صراحت، به امپریالیسم جهانی تحت رهبری آمریکا بگویند: گورت را از عراق، لبنان، افغانستان، گرجستان، لهستان، دارفور، سومالی، پاکستان، جیبوتی، تبت، تایلند، اوکراین، کوزوو و ... و بطور کلی از کشورهای مختلف جهان، گم کن! مردم جهان، صلح، امنیت، آرامش و آزادی می خواهند و از اشغال و استعمار بیزارند!

ا. م. شیزلی

ادامه جنایتها

اسامی افرادی که باید بازداشت می شدند توسط سازمان سیا در اختیار رژیم جدید قرار گرفت - همان کاری که سازمان سیا در سال ۱۹۶۰ برای سرکوب کمونیستها در اندونزی انجام داد و منجر به کشتار ۵۰۰ هزار نفر شد. به دلیل این همکاری قدیمی در جهان عرب شایع شد که صدام حسین مامور سازمان سیا است. هر چند نباید از یاد برد که در خاورمیانه تئوری توطئه و توضیح همه ی مسائل از طریق دخالت خارجی بسیار رایج است... در دهه ی ۱۹۸۰ اتحاد میان حزب بعث و حکومت ریگان ابعاد وسیعتری می گیرد. منشاء این رابطه کسی جز دونالد رامسفلد نیست که در دسامبر ۱۹۸۳ به بغداد رفت تا دستهای هیتلر آینده را بفشارد. با حذف عراق از فهرست کشورهای حامی تروریسم، روابط دیپلماتیک میان دو کشور برقرار شد و واشینگتن از بغداد در جنگ علیه « انقلاب اسلامی» حمایت نظامی کرد.

ادامه در صفحه ۸

هم اینک با گذشت ۵ سال از اشغال عراق، اشغالگران، این کشور را به ویرانه تبدیل کرده اند. در این مدت اشغال، بر اساس آمارهای مختلف، قریب ۱/۵ میلیون نفر از مردم این کشور ۲۴ میلیون نفری کشته، بیش از چهار میلیون نفر زخمی و معلول و در حدود ۵/۵ میلیون نفر در داخل و خارج کشور آواره گشته اند. یعنی، ۴۰ درصد مردم عراق در عرض این مدت کوتاه، قربانی مطامع امپریالیسم جهانی و سرمایه داری شده اند و روند کشتار روزمره مردان، زنان و کودکان عراقی همچنان ادامه دارد. این است اولین دستاورد اشغال عراق!

ائتلاف شبه فاشیستی و یا به عبارت دقیقتر، فاشیستی اشغال عراق، زیر فشار افکار عمومی نتوانست چندان دوام بیاورد. برلسکونی، ازنار، بلر و جان هوارد برکنار شدند. زمین زیر پای رئیس جمهور آمریکا و نخست وزیر کانادا می لرزد. ایتالیا و اسپانیا نیروهای اشغالگر خود را از عراق خارج کردند و گرجستان، لهستان، مغولستان و ... که به تازگی مژه دموکراسی امپریالیستی و استعماری را چشیده اند، با افزودن نیروهای خود، جای آنها را پر کردند. البته، عراق نیز به راحتی تسلیم اشغالگران نشد. منهای اینکه، آمریکا تا کنون، علاوه بر ابزار، ادوات و ماشین آلات، هواپیما و هلی کوپترهای جنگی، قریب ۳۵ هزار نفر نظامی خود و بیش از دو (۲) تریلیون دلار، پول مردم جهان را صرف سیاستهای اشغالگرانه و تجاوزکارانه خویش در عراق کرده است، در چنان باتلاقی گرفتار آمده است که، هزینه خروج از آن، بمراتب بالاتر از هزینه اشغال خواهد بود، هزینه ای که، آمریکا قطعاً توان تحمل آن را نخواهد داشت.

در آغاز ششمین سال اشغال عراق، جرج بوش رئیس جمهور آمریکا و چهره محبوب دل دادگان دموکراسی امپریالیستی و وزگان سیاسی، پس ارتکاب جنایتی در ابعاد جهانی و عراق، در سخنرانی خود در پنتاگون- سازمان جنگی آمریکا، نه تنها از اشغال و ویرانی عراق، کشتار و قلع و قمع مردم آن، اظهار ندامت نکرد، نه تنها از دروغهای آشکار آمریکا که از زبان وی در مقابل مردم جهان جاری شد، اظهار شرم نکرد، بلکه، همچنان بر ادامه اشغال عراق و ایستادگی تا پیروزی کامل بر «تروریسم» تأکید نمود.

نگاهی اجمالی به حادثه اشغال عراق و دیگر کشورها، پیامدهای وحشتناک ناشی از احیاء و ترمیم استعمار در چهار گوشه کره ارض، هر انسان بی غرضی را وادار به پذیرش این اصل می کند که: اگر امپریالیسم آمریکا و متحدان آن، حامل و عامل دموکراسی اند، پس، زنده باد «دیکتاتوری»!

در سالروز اشغال استعماری عراق، یاد میلیونها زن و کودک، پیر و جوان عراقی را که قربانی منافع سرمایه داری و امپریالیسم بین المللی شده اند، گرامی داشته، به بازماندگان قربانیان، به مبارزین ضد استعمار و ضد

سخنرانی علیرضا صرافی در نشست دبیران سیاسی دفتر تحکیم وحدت

عصر روز پنجشنبه ۱۷/۱۲/۸۶ بنا به دعوت دفتر تحکیم وحدت آقای مهندس علیرضا صرافی در پانل "جنبش‌ها و نهادهای مدنی" حاضر شدند و پیرامون سیاست تبعیض قومی (ملی) و جنبش آذربایجان سخنانی برای دانشجویان و سایر حاضرین ایراد کردند. در این پانل علاوه بر آقای صرافی، خانم پروین اردلان برنده جایزه اولاف پالمه و آقای عبدالرضا تاجیک از جامعه روزنامه‌نگاران نیز شرکت داشتند.

متن سخنان آقای صرافی را ذیلا می‌خوانید:

بنام خدا و با سلام خدمت دانشجویان و اساتید عزیز هدف اصلی من طی این سخنرانی ارائه‌ی یک معرفی کلی از جنبش آذربایجان است. البته در این فرصت کوتاه معرفی یک جنبش وسیع مردمی برای کسانی که تنها اطلاعاتی بسته‌وگریده (و احيانا غيرواقعی) از آن دارند، کار راحتی نیست.

بنام خدا و با سلام خدمت دانشجویان و اساتید عزیز هدف اصلی من طی این سخنرانی ارائه‌ی یک معرفی کلی از جنبش آذربایجان است. البته در این فرصت کوتاه معرفی یک جنبش وسیع مردمی برای کسانی که تنها اطلاعاتی بسته‌وگریده (و احيانا غيرواقعی) از آن دارند، کار راحتی نیست.

لذا روش خاصی نیز در ارائه آن اعمال کرده‌ام و سعی می‌کنم به‌جای مقدمه‌سازی و طرح کرونولوژیک شکل‌گیری جنبش، صحبت خود را از جایی شروع کنم که نخستین مرحله پروسه شناخت شما از این جنبش باشد، یعنی از آخرین جلوه‌های بارز آن در کوچه و خیابان، سپس به بیان خواسته‌های این جنبش می‌پردازم و آنگاه دلایل عینی مسئله را با مثالهایی بازگو کنم و طبعاً در اینجا قصد ندارم هیچگونه تحلیل و آنالیزی ارائه دهم بلکه بیشتر اطلاعاتی از چندیون جنبش بازخواهم گفت.

جنبش ملی آذربایجان طی دو دهه‌ی اخیر بزرگترین جنبش در سطح کشور بوده است، این جنبش نشان داده که قدرت بسیج بالائی دارد، به عنوان مثال به چند مورد عمده به عنوان شاخصی بر اهمیت و بزرگی آن اشاره می‌کنم:

۱- تظاهرات و قیامهای وسیع ۲۵ شهر آذربایجان در خرداد ۱۳۸۵ در اعتراض به سیاست تبعیض و تحقیر ملی (که نمودی از آن در روزنامه رسمی ایران در قالب کاریکاتوری منعکس شده بود)، در این سلسله قیامها که در طول یک هفته سرتاسر آذربایجان را در نوردید بنابه گزارش منابع مختلف حداقل ۱۰ و حداکثر ۲۰ تن در اثر تیراندازی (اشتباهی) نیروهای انتظامی جان خود را از دست دادند و بسیاری (که اغلب بیش از ۳۰۰۰ تن گفته شده) بازداشت شدند. تعدادی از آنان پس از تحمل هفته‌ها و ماهها زندانی شدن، با قید ضمانت آزاد شده‌اند. پس از حوادث اولین سالهای پس از انقلاب، هیچ تظاهراتی به این وسعت و شدت در ربع قرن اخیر در سطح کشور صورت نگرفته بود.

۲- اما این تظاهرات وسیع بی‌مقدمه نبود، یک هفته پیش از آن موج نیرومندی از اعتصاب و تحصن‌های سرتاسری دانشجویان کلیه دانشگاه‌های آذربایجان و برخی دانشگاه‌های تهران در هفته آخر اردیبهشت ۱۳۸۵، را درنور دیده بود. این نخستین و تاکنون تنها حرکت یکپارچه دانشجویان در سالهای پس از انقلاب اسلامی در سطح ایران

ادامه سخنرانی صرافی...

این وضعیت نشان می‌دهد که در مناطقی که آموزش به زبان مادری است، علیرغم تاخیر تاریخی شان، راحتتر باسواد می‌شوند، قابل ذکر است که استانهای آذربایجان شرقی، غربی، اردبیل و زنجان (که دارای اکثریت ترک زبان هستند) از نظر بی‌سوادی در میان استان‌های ایران به ترتیب زیر: از رتبه اول در ۱۳۰۵-۱۳۲۰ به رتبه دوم در ۱۳۲۵ و نهایتاً به رتبه نوزدهم الی بیست و چهارم در سال ۱۳۷۵ افت کرده‌اند. با توجه به این واقعیت عملاً آذربایجانیها در تقسیم اجتماعی کار در رده‌های پائین جای می‌گیرند بدین ترتیب به تدریج ادامه‌ی تبعیضات قومی و فرهنگی باعث ایجاد تضاد طبقاتی در جامعه می‌شود. (دیلماج- شماره ۱۳ - سیاست‌زدگی در امر آموزش و افت تحصیلی- علیرضا صرافی)

۲- به عنوان شاخصی در پائین بودن سرمایه‌گذاری دولتی در آذربایجان، میتوان به در طول هشت سال ریاست جمهوری آقای رفسنجانی حجم سرمایه‌گذاری بخش دولتی در معادن استان کرمان سیصد برابر حجم سرمایه‌گذاری دولتی در همین بخش برای چهار استان آذربایجان شرقی، غربی، اردبیل و زنجان بوده است. (سهم ناچیز آذربایجان از سرمایه‌گذاریهای دولتی- علیرضا صرافی)

۳- شاخص دیگر برای مشکل مضاعف بیکاری و تبعیضات اقتصادی، پدیده مهاجرت است، قابل ذکر است: جمعیت چهار استان آذربایجان شرقی و غربی و اردبیل و زنجان در سال ۱۳۳۵ معادل ۱۵,۱٪ از جمعیت ایران بوده این نسبت در آخرین آمارگیری‌ها به ۱۲,۷۴٪ کاهش یافته و آذربایجان شرقی همواره مهاجر فرست‌ترین استان کشور بوده است. (دیلماج شماره ۹ و ۱۰: گزارش اقتصادی، محسن مختاری)

۴- در سال ۱۳۳۵ در سال ۱۳۳۵ در شهر /۰۰۰/ ۸۰۰ نفری تهران ۱۰٪ شناسنامه‌های اهالی شهر صادره از استان آذربایجان شرقی بودند، باتوجه به اینکه سایر مناطق ترک زبان ایران (آذربایجان غربی، زنجان، همدان و ساوه و ...) جمعیتی معادل ۳ برابر آذربایجان شرقی دارند، می‌توان حدس زد که در آن سال تا ۴۰٪ اهالی پایتخت از متولدین شهرهای ترک زبان بودند، به اینها باید تعداد کودکانی که از والدین آذربایجانی در تهران به دنیا آمده و شناسنامه‌ی تهرانی دارند را نیز اضافه نمود. تا معلوم شود که دولتها با چه هزینه‌ای سیاست تخلیه آذربایجان به تهران و تغییر مشخصات هویتی آنان را تعقیب می‌کرده‌اند. (روزگاران- سیاست تهران پروری - علیرضا صرافی)

۵- تعداد کثیری از مهاجرین ترک زبان در مناطق فارس‌نشین مرکزی مورد تحقیر و توهین قرار گرفته و تحت فشارهای روحی و اقتصادی و در شرایط عدم آشنائی با تاریخ و هویت ملی خویش به شدت در داخل فارس‌زبانها آسیمیله می‌شوند.

و... به نظر می‌رسد مثال‌های ذکر شده به‌خوبی نشانگر اهمیت و بزرگی این جنبش در مقایسه با سایر جنبشهای اجتماعی کنونی باشد. قابل ذکر است که این جنبش تا کنون صرفاً با استفاده از شیوه‌های مدنی حرکت کرده و منشا هیچگونه خشونت‌ی نبوده است.

اما فعالین آذربایجانی در مورد سیاست‌های حاکم بر ایران چگونه می‌اندیشند؟
اکثریت فعالین جنبش اعتقاد دارند:

۱- سیاست‌های اقتصادی حکومت مرکزی در تخصیص امکانات و بودجه مملکتی به‌شدت تبعیض‌آمیز است و باعث رکود اقتصادی منطقه شده است.

۲- از پتانسیل جغرافیائی آذربایجان و اهمیت تاریخی تجارت و صنعت در آن هیچ بهره‌وری نشده و سیاست مدونی برای توسعه صادرات و احداث راههای جدید و مناطق آزاد تجاری-صنعتی، وجود ندارد. اما به تبع آن سهم قاچاق در اقتصاد مناطق مرزی آذربایجان در طول سالهای پس از انقلاب روندی صعودی در مقایسه با سایر بخشهای طی کرده است.

۳- سیستم عقب‌مانده آموزش و پرورش در ایران باعث افت تحصیلی در آذربایجان شده و به دیرپائی بی‌سوادی و کم سوادی در این منطقه کمک کرده است.

۴- انتصاب مدیران دولتی غیر بومی و ناآشنا به مسائل منطقه از سوی ارگانهای مرکزی یکی از دلایل سوءمدیریت منطقه‌ای را فراهم کرده است.

۵- حکومت مرکزی نه تنها هیچ کمکی به حفظ و توسعه ادبیات و زبان و فرهنگ آذربایجان ندارد، بلکه با سیاست‌گذاریهای آشکار و پنهان خویش سعی در امحا آن دارد و علاقه‌مندان به حفظ مختصات هویت ملی (قومی) را با اتهام پان‌ترکیست تحت پیگردهای قانونی قرار داده است.

و.....

شاید بتوان به راحتی دهها مورد از این دست را نوشت، اما با توجه به چهارچوب محدود زمانی به همین چند مشخصه اعتقادی اکتفا می‌کنم، اما سوآلی که در اینجا برای برخی از شما پیش آید این است که:

- چرا آذربایجانی‌ها احساس تبعیض می‌کنند، چرا چنین ذهنیتی در میان آذربایجانی‌ها شکل گرفته و آیا این ذهنیت صرفاً زائیده تخیلات و حاصل سوءتفاهمات است یا در واقعیات ملموس جامعه عینیت دارد؟

ذیلاً با طرح چند مثال نشان خواهم داد که این ذهنیت دقیقاً برخاسته از عینیت موجود جامعه است:

۱- در آذربایجان افت تحصیلی فاحشی وجود دارد، اگر در نظر داشته‌باشیم که آذربایجانی‌ها با ارداده‌ی خودشان نخستین مدارس را در ایران بنیان‌گذاری کرده‌اند طبعاً نایبستی رتبه باسوادی در آنجا پائین‌تر از استانهایی که سی-چهل سال بعد در آنجا مدارس تاسیس شده باشد. اما در حال حاضر رتبه باسوادی در آذربایجان پائین‌تر از سمنان و یزد و کرمان و قم و چهارمحال و... است. مقایسه

ادامه سخنرانی صرافى

نشانگر اعمال سیاستهای دولت مرکزی در تضعیف دولت مرکزی باشد.

- اما چرا دیگر اهالی کشور، حداقل روشنفکران آن از وجود مظلومی که بر آذربایجان رفته، اطلاع ندارند؟

علت این امر را می‌توان بطور کلی بر وجود سانسور و بایکوت وسیع خبری از سوی رسانه‌ها و سمپاشی‌های فراوانی که بر علیه ما صورت می‌گیرد و همچنین پیشداوری‌هایی حاکم بر ذهنیت همین روشنفکران دانست، پیشداوری‌هایی که خود به عنوان عابقی در ایجاد فضای گفتگو عمل کرده است. لذا آذربایجانی‌ها این بحث‌ها را در درون خود (با استفاده از نشریات محلی، دانشجویی، سایتهای اینترنتی و...) و جدا از گفتمان مسلط در مرکز، پیش برده‌اند. اکنون که خوشبختانه برخی از گروهها پیشقدم شده، دریچه‌هایی برای ایجاد فضای گفتگو ایجاد کرده‌اند، ما این فرصت را نیز مغتنم می‌شماریم.

اگر بخواهم از این بحث جمع‌بندی مختصری ارائه و نتیجه‌گیری کنم بایستی بگویم که: جنبش آذربایجان، بزرگترین جنبش دهه‌های اخیر در ایران است، که در مقابل واقعیت و عینیت حاکم بر آذربایجان که همانا سیاستهای تبعیض ملی باشد شکل گرفته، این جنبش جنبشی است مدنی و بر مبنای حقوق دموکراتیک انسانی، خواستار تامین شرایط مناسبی برای رشد و توسعه جامعه آذربایجان است.

قابل ذکر است، در آذربایجان جنبشهای دانشجویی و زنان و ... نیز در سنگرهای مستقلی از هم فعالند، این جنبش‌ها نیز همواره بر وجود تبعیضات ملی و لزوم رفع آن مصرّ بوده‌اند.

در پایان لازم می‌بینم سئوالی از مدافعین حقوق بشر که حوزه فعالیت خود را سرتاسری تعریف می‌کنند، کرده باشم. آیا حقوق زبانی و حقوق اقلیتهای ملی جز حقوق بشر شمرده نمی‌شوند؟ چرا تا کنون کنوانسیون‌های سازمان ملل در این موارد را نادیده انگاشته یا به لطایف‌الحیل از کنار آن گذشته‌اند؟ آیا می‌توان با انتخاب‌گزینی از مفاد حقوق بشر، حقوق اکثریت اهالی این کشور را نادیده گرفت؟ آنان که خود را مدافع آزادی بیان در حوزه سراسری قلمداد می‌کنند بایستی به این سئوال پاسخ دهند که چگونه بدون تامین آزادی زبانی که این بیان توسط آن انجام خواهد شد، قادر به تامین این حق برای میلیونها هموطن خویش خواهند بود؟

۶- سطح زندگی در آذربایجان پائین است. متوسط درآمد خانوار شهری در استانهای آذربایجان نسبت به متوسط کل کشور در حدود ۱۵٪ کمتر است (در سال ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰) (دیپلماسی شماره ۹ و ۱۰: گزارش اقتصادی، محسن مختاری)

۷- توسعه صنعتی چهار استان آذربایجان ۴۶٪ از متوسط توسعه صنعتی کشور پائین‌تر است (در سال ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰) (دیپلماسی شماره ۹ و ۱۰: گزارش اقتصادی، محسن مختاری)

۸- از سال ۱۲۷۹ تا ۱۳۰۴ در ایران هشت کارخانه مدرن، تاسیس گردید. که پنج تای آن در تبریز بود، آذربایجان تا قبل از استقرار حکومت پهلوی به لحاظ تجاری و صنعتی با فاصله چشمگیری، پیش‌تاز بود. معهدا این منطقه در سال ۱۳۶۵ به لحاظ تعداد شاغلان در صنایع بزرگ به مرتبه هفتمین استان کشور تنزل نموده‌است. (کمال اطهاری سمینار آذربایجان در سال ۱۳۷۲)

۹- آثار باستانی آذربایجان مورد بی‌مهری قرار گرفته و برنامه‌ریزی بلندمدتی جهت مرمت آثار و احیای بافت کهن شهری و... به دنبال آن برنامه ریزی جلب توریست وجود ندارد. محورهای توریستی کشور مربع اصفهان، شیراز، یزد و کرمان است، و آذربایجان با داشتن جاذبه‌های وسیع توریستی (آثار باستانی، طبیعت متنوع، آبهای گرم، توریسم روستائی و آب و هوای مناسب در تابستان) خارج از این دایره قرار گرفته است.

۱۰-سانترالیزم بوروکراتیک حاکم بر ایران باعث رشد غیرمعمول مرکز و تضعیف مکرر آذربایجان شده است، تبریز تا سال ۱۳۴۵ شهر دوم ایران شمرده میشد، از آن به بعد به رتبه چهارم سقوط کرده و عنقریب شهرهای شیراز و کرج و قم نیز آنرا به رتبه هفتمین شهر ایران تنزل خواهند داد. در مقابل نرخ رشد جمعیت شهر تهران در قرن حاضر هفت برابر بیشتر از رشد جمعیت کشور بوده‌است. جمعیت ایران در سال ۱۳۰۰ قریب به ۱۰ میلیون نفر و جمعیت شهر تهران در آن سال نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر بوده‌است. به عبارت دیگر جمعیت مرکز تنها معادل ۲٪ جمعیت کشور بود. حال آنکه مطابق با آمار سال ۱۳۷۵ قریب به ۹ میلیون نفر در تهران و شهرکهای وابسته چون اسلامشهر قدس، ورامین، قرچک، کرج و ... زندگی میکردند که این رقم قریب به ۱۵٪ جمعیت کشور است. به عبارت دیگر نرخ رشد جمعیت تهران ۷,۵ بار بیشتر از متوسط نرخ رشد جمعیت کشور بوده است. که طبعا مشکلاتی نظیر ترافیک و آلودگی هوا و اتلاف میلیونها ساعت وقت مفید در مسافرتهاى درون‌شهری را برای ساکنین پایتخت به وجود آورده است.

تصور می‌کنم ذکر این چند نکته که به راحتی دهها آمار و ارقام مستند دیگر نیز می‌توان در کلیه شئون اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و خدمات و... ارائه داد که

سخنرانی مهندس علیرضا صرافى

استعفای «فالن» و ترکیدن «حبابها»

خانه ها روبه نزول است، طی یکی - دو سال، ۶/۵ تریلیون دلار از ارزش خانه ها کم شده است. بجز اینها، شاخص های دیگری نیز وجود دارد که از وضعیت بحرانی اقتصادی آمریکا خبر میدهد، حمله به عراق، افغانستان دمیدن در نائره جنگ و گرم نگهداشتن تنور جنگ همه و همه، بخاطر این بحران ساختاری سرمایه داری است! آقای ترومن رئیس بانک «اندی مورگان» که طراحان بزرگ سیاستهای سرمایه گذاری وال استریت است، اخیراً مقاله این را در روز نامه نیویورک تایمز منتشر کرده که بسیار جالب است. نام نوشته وی « ایالات متحده در چنگال دومین رکود اقتصادی بخاطر ترکیدن حباب دوم است.» منظور آقای ترومن از حباب دوم، افزایش دلخوش کننده اعتبارات و خانه سازی در سالهای نه چندان دور است که امیدهای زیادی را بوجود آورده بود و مانند حبابی مرتب باد میشد اما اینک آن حبابها ترکیده و ایالات متحده را با دشواریهای اقتصادی روبرو و اقتصاد سیاسی آمریکا را نظامی و جنگی ساخته است! آقای فالن به عمیق این بحران پی برده و از آن جا که تن به سواری نداده مجبور به استعفا شده است.

علی

ادامه جنایتها....

در آن زمان واشینگتن به خوبی می دانست که عراق با زیرپا گذاشتن قوانین بین المللی، از سلاحهای شیمیایی علیه ایران استفاده می کند. ۱۹۸۸ هنگامی که عراق با گازهای شیمیایی به کردها حمله کرد و هزاران کشته در حلبچه برجای گذاشت، دولت آمریکا با برپایی کارزار تبلیغاتی کوشید تا مسئولیت را به دوش تهران بیاندازد.

با اشغال کویت توسط عراق در اوت ۱۹۹۰ داده ها تغییر کردند. هنگامی که کردها و اهالی جنوب عراق در مارس و فوریه ۱۹۹۱ دست به شورش زدند، ارتش آمریکا عملاً اجازه داد که رژیم صدام آنها را سرکوب کند چرا که واشنگتن خواهان رفتن صدام بود نه فروپاشی رژیم. آقای کولین پاول که در آن زمان رییس مرکز فرماندهی داخلی ارتش بود، در سال ۱۹۹۲ چنین توضیح داد: « رماتنیسم سیاسی ای وجود دارد که می پندارد که اگر همین فردا صدام حسین زیر اتویوس برود، فوراً یک دموکرات تمام عیار از نوع جفرسن از زمین سبز می شود که انتخابات آزاد را سازماندهی کند. اما برای خیلی ها جای تاسف خواهد بود که ببینند سربازهای آمریکایی دو سال پس از مرگ صدام هنوز در پایتخت عراق به دنبال جفرسون می گردند.» عراقی ها، بویژه شیعیان عراق که قربانی سرکوب بوده اند، همه این ها را به یاد دارند و می توان فهمید چرا نسبت به ادعاهای دموکراتیک اربابان جدید شک می کنند.

لوموند دیپلوماتیک مه ۲۰۰۳

آدمیرال فالن، فرمانده نیروهای آمریکا در خاورمیانه و یکی از افسران کار کشته و با تجزیه که، بیش از نیم قرن با صداقت به کشورش خدمت کرده بود در پی اختلافات بسیار جدی با جرج بوش، رئیس جمهور آمریکا، مجبور به استعفا شد. فالن که در بیان نظریات خود پیوسته مخالف حمله نظامی آمریکا به ایران بوده است نمی توانست در کنار افرادی چون دیک چنی ها، به اجرای سیاستهای حاکم بر کاخ سفید ادامه دهد. البته آقای فالن تنها نیست که مخالف حمله نظامی به ایران است. هم وزیر دفاع، آقای کیس و هم وزیر امور خارجه، خانم رایس نیز از مخالفان هستند. اما، همه آنها بجز آقای فالن، بر این عقیده هستند که حمله نظامی به ایران باید مانند یک شمشیر داموکلس در بالای سر ایران نگهداشته شود تا بدینوسیله، با ایجاد رعب و وحشت و جنگ روانی از یکسو، امتیازات بیشتری از ایران گرفته شود و از سوی دیگر زمینه برای دخالت بیشتر در آینده کشور فراهم شود. آمریکا بعلت بحران عمیق اقتصادی به گرم ماندن شعله های جنگهای محدود منطقه ای احتیاج مبرم دارد و افرادی چون فالن نمی توانند مبلغین خوبی برای این سیاست باشند. برای آنکه به وضعیت اقتصادی آمریکا بیشتر پی ببریم، بهتر است به چند رقم و آمار دقت شود تا روشن گردد. وضع به چه گونه ای سیر می کند.

کسری موازنه بازرگانی آمریکا ۸۰۰ هشتصد میلیارد دلار است. هم اینک قیمت یک اونس طلا به ۱۰۰۰ یکهزار دلار رسیده است. سکون و رکود اقتصادی در بخش خانه سازی که موجب افزایش چشمگیر بیکاری و بالا رفتن تورم شده وضعیت دشواری را پیش آورده است. ارزش کل بورس سهام ۲۱/۹ تریلیون دلار است ارزش کلی اوراق قرضه مسکونی (۷/۱) هفت و یکدهم تریلیون و ارزش کلی اوراق قرضه دولتی ۴/۴ چهار و چهاردهم تریلیون می باشد و این در حالی است که ارزش خرید بخش بازار مالی آمریکا که کارش روی شرط بندیها روی در شکست شدن مردم و... بنا شده ۴۵/۵ تریلیون دلار می باشد.

در یکی دو روز گذشته، مسئول مالی مجلس آمریکا، مدیران و صاحبان بنام را در طی یک جلسه مورد سؤال قرار داده و از آنها خواسته بود تا راز و سر در آمدهای هنگفت و میلیونی خود را باز گویند و روشن سازند که بر اساس کدام مکا نیزمی در حالی که شرکتها و موسسات آنها مرتباً با زیانهای میلیاردی روبرو میشوند، حقوق این مدیران میلیون- میلیون افزایش می یابد؟

حجم سرمایه گذاری در بخش تولید وسایل خدمتی ۶ برابر بخش تولید وسایل تولید است. هر روز ارزش دلار کاهش پیدا میکند. در بخش خانه سازی و اعتبارات و وامها اتفاقاتی روی میدهد که سران وال استریت را نگران میسازد. برای مثال، می توان گفت در حال حاضر ۲۰ بیست میلیون خانوار آمریکایی (اگر هر خانواده را ۳ نفر در نظر بگیریم، میشود ۶۰ میلیون نفر) قیمت خانه هایشان بسیار کمتر از میزان وام و بهره ایی است که به بانکها پرداخت می کنند. بسیاری از آنها برای اینکه جان خود را از این بلای جان فرسا نجات دهند، ترجیح میدهند خانه های خود را ترک کنند تا بانک، خانه های آنها را به حراج بگذارد و وام خود را بردارد. حدس زده میشود که در سال آینده، بین ۵ تا ۶ میلیون نفر خانه هایشان را ترک خواهند کرد. از طرف دیگر بالا رفتن عرضه خانه و کمبود تقاضای خرید، قیمت

هر بیر سیاسی فرقه نین وارلیغی نجه قورونمالیدیر؟

۴- نجو، آذربایجان دموکرات فرقه سی مهاجرت دورونده اؤز صافلیغینی قوروپوب ساخلاماق، باش وئرمیش نقصانلاری آرادان قالدیرماق اؤچون ساغلام تنقیدی اساس گوتورموشدور. فرقه نین داخیلینده ۱۹۵۴-۱۹۵۵ نجی ایلرده باش وئرمیش آنتی پارتیا و لیقوتاتور جره یانلارینی ساغلام تنقید اساسیندا آرادان آپارمیش، فرقه نین صافلیغینی قوروپوب ساخلامیشدیر.

۵- نجی، هر بیر سیاسی و انقلابی تشکیلاتین داخیلینده یرلی بازلق و طایفه بازلق زیانلار و اختلافلار توره ده بیلر. آذربایجان دموکرات فرقه سی بیله زیانلی میلله لره ایمکانلار ویرمه میشدیر. بوتون ساحه لر اؤزره حاضیرلانمیش کادرلارین بوتون آذربایجانین ایالت و ولایت لری اؤچون فرق قویمادان حیاتا کچیرمه سینه دؤزگؤن فیکیر وئریلمیشدیر.

۶- نجی، هر بیر انقلابچی و سیاسی پارتیالار اولکه لرینده یاشایان بوتون ملتین ایرقینده ن و جینسینده ن آسلی اولمایارق، اونلارین هامیسینین منافع لرینه و حقوقلارینا برابر و عدالتلی باخیلماسینا فیکیر وئریلیر.

آذربایجان دموکرات فرقه سی ده اؤزونون بوتون فعالیتینده خصوصیه اؤزونون مرانامه سینده ملت لرین ایرقینده ن و جینسینده ن آسلی اولمایارق اونلارین حقوق و منافع لرینه برابر باخیلماسینی نظرده توموشدور.

آذربایجان دموکرات فرقه سی مهاجرتده یاشادیغی مدتده، آذربایجانین بوتون ایالت و ولایت لری اؤچون حاضیرلانمیش کادرلارین برابر اولماسینا همیشه فیکیر وئرمیشدیر.

۷- نجی، حاضیردا ایران و خصوصیه آذربایجاندا یاشایان خالقلارین آزادلیغی اوغروندا مبارزه آپاران چوخلو تشکیلاتلار و قروپلار مبارزه آپاریرلار. تجروبه تاریخینده ثبوت ائتمیشدیر که، بنله آیریلیقدا، بوتون انقلابی قوه لری بیرلشدیرمه دن، اولکه نین شرایطینه اوغون و احدی پلافورما اساسیندا مبارزه نی بیرلشدیرمه ده ن آپاریلان مبارزه لر نه اینکه نتیجه سیز قالیر، حتی، چوخلو قربانلار وئریلیر و آپاریلان مبارزه لری دوام ائتدیرمک اؤچون انقلابی قوه لر آراسیندا روح دوشگونلوگو و اختلافلار یارانیر.

بوتون بونلاری نظره آلیب آذربایجان دموکرات فرقه سی بوتون ایراندا، خصوصیه آذربایجاندا مبارزه آپاران تشکیلاتلارین و قروپلارین اولکه نین حاضیرکی شرایطینه اوغون پلافورما اساسیندا آپاریلان مبارزه یه رهبرلیک ائتمک اؤچون و احدی بیر جبهه یارادیلما سینا چالیشمالیدیر. لکن آیری - آیریلیقدا آپاریلان مبارزه لر نتیجه سیز قالماقلا، انقلابی قوه لر آراسیندا فیکیر آیریلیقلاریدا یارادا بیلیر.

۱۹۶۰- نجی ایله حزب توده ایرانلا آذربایجان دموکرات فرقه سی آراسیندا یارانمیش وحدتین دونورولماسی سبب لری آراشدیریلما، شرایطه اوغون مبارزه یوللاری معین لشدیریلمه لیدیر.

اردبیلی لطفعلی (فلکی)

بوتون دنیانین گریده قالمیش، ازیمیش، ایستیمار اولونموش، اونون ثروتلری قان ایچن ارتجاع و امپریالیست لر طرفینده ن تالان ائدیلیمیش، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مدنی جهته ن قصدا گریده ساخلانان خالقلار بوبلادان نجه خلاص اولونمالیدیر؟

۱- نجی، گریده قالمیش، ملی حقوقلاری پوزولموش خالقلار اؤز ملی حقوقلارینی الده ائتمک اؤچون اؤزو مبارزه یوللارینی آختارمالی، بیرینجی نوبه ده اولومه حاضیر اولمالیدیر.

هر بیر ازیمیش خالقین مبارزه سینه استقامت وئریب یول گوستره ن سیاسی انقلابی تشکیلاتی اولمالیدیر. همین انقلابی تشکیلات خالقین اؤز و طرفینده ن یارادیلما، تشکیلات بوتون خالقین منافع لرینی اؤز پلافورماسیندا عکس ائتدیریب اونا خالق ایناندیرمالیدیر. همین

پلافورمانین حیاتا کچیریلمه سینه خالق کومک ائتملی دیر.

۲- نجی، مترقی و انقلابی فرقه لرین داخیلینده محکم انتظام اولمالیدیر. فرقه نین بوتون تدبیرلرینین حیاتا کچیریلمه سینده اونون عضولری نین هامسی فعال اشتراک ائتملی دیرلر. بو زمان اورتادا ییئب - اوجدا گزمک یوخ، بوتون فرقه نین عضولری برابر صورتده همین تدبیرلرین و فرقه قرارلارینین حیاتا کچیریلمه سینه مسؤلیت داشیمالیدیرلار. فرقه نین فارشیا قویدوغو بوتون وظیفه لرین، قرارلارین حیاتا کچیریلمه سی وقتندا نظام - انتظاملا حیاتا کچیریلمه لیدیر.

آذربایجان دموکرات فرقه سی ۶۰ ایله ن چوخ مهاجرت دورونده ۹ - دفعه، عمومی کنفرانس کچیرمیش، ۵۰۰ یاخین گنیش پلنوم و آکتیو اجلاسار کچیرمیش، اجرانیه هئیتی نین اجلاساری کچیریلیمیش، همین اجلاسار چوخلو قرارلارین حیاتا کچیریلمه سینی ایره لی سؤرموشدور. همین قرارلار دنمک اولار کی، اکثریتی ائتمکانلار داخیلینده حیاتا کچیریلیمیشدیر. خصوصیه فرقه نین چوخلو نشریه لری، روزنامه لری، مجله لری، یوزلرله کتابلاری، خاطیره کتابلاری نشر اولوب یایلمیشدیر. بو نشریه لر دشمنلرین آذربایجان دموکرات فرقه سینده، آذربایجان ملی حکومتینه و ۲۱ آذر حرکتینا آتدیقلاری بهتانلاری رد ائتمکله فرقه نی یاشادیب و یاشاداجاقدیر.

۳- نجو، هر بیر انقلابی و مترقی تشکیلات قارشیسیندا قویولان بوتون وظیفه لری کولکتیو رهبرلیک و فکر بیرلیگی اساسیندا حیاتا کچیریلمی دیر. آذربایجان دموکرات فرقه سی مهاجرت دورونده بوتون وظیفه لری حوزه لرین محلی کمیته لرین مرکزی کمیته نین و اجرانیه هئیتی نین اجلاساریندا، پلنوملاریندا و کنفرانساریندا مذاکیره ائتمیش، قرارلار قبول ائتمیش، همین قرارلار کولکتیو صورتده حیاتا کچیریلیمیشدیر.

ایله بونون نتیجه سینده دئیر که، آذربایجان دموکرات فرقه سینین حیاتا کچیریلدیگی تدبیرلر قزیل فوند کیمی آرخیو فورماسیندا حاضیرلانیب گله جک نسلین اختیارینا یادگارلیق هدیه سی کیمی ساخلانمیشدیر.

طبقه کارگر، پیشاهنگ انقلاب

بنظر ما، طبقه کارگر نه تنها از بین نرفته و نا بود نشده است، حتی، موضع خود را بعنوان یک طبقه اجتماعی عمیقاً انقلابی تحکیم نیز بخشیده است. ما در دنیای مادی با بهره گیری از تولید مادی زندگی می کنیم، در دنیایی که انسانها، به نحوی از انحاء، بلاواسطه به تولید ارزشهای مادی اشتغال دارند. بدین ترتیب، طبقه کارگر، بعنوان تولید کننده نعمات مادی، از موقعیت کلیدی ویژه ای برخوردار است. زندگی بدون آنها ممکن نیست. اگر تولید متوقف شود، زندگی متوقف خواهد شد. طبقه کارگر، هیچ چیز برای از دست دادن ندارد، اما، خود کارگران در پروسه کار سازمان یافته اند و می توانند از این سازمان یابی، در مبارزه برای آزادی خود از قید و بند استثمار بهره مند گردند. البته، تا زمانی که طبقه کارگر، دیگر اقشار و لایه های اجتماعی، در وهله اول، پرولتاریای کار فکری= را از قید استثمار آزاد نکند، نمی تواند خود را آزاد سازد. بنابراین، پیگیرترین مبارزان ضد استثمار، دیر یا زود، مواضع طبقه کارگر را خواهند پذیرفت و در مبارزه عمومی بر علیه سرمایه داری شرکت خواهند کرد.

ما همچنین فکر می کنیم، تجربه سیاسی روسیه نیز، حفظ نقش رهبری طبقه کارگر در مبارزه برای آزادی کار را مورد تأیید قرار داده است. اولاً، تجربه شرکت همیشگی حزب کمونیست روسیه در مبارزه بی پایان انتخابات نشان می دهد که، بدون تکیه بر مبارزه سازمان یافته زحمتکشان در کارگاهها و کارخانه ها، نه در پارلمان، همه این شیوه های مبارزه، بخش عمده نیروهای بالقوه را به نیروی قابل کنترل حاکمیت تبدیل خواهد کرد. در بهترین حالت آنها می توانند بعنوان داروی مسکن در تسکین دردهای کهنه سرمایه داری مفید واقع شوند. ثانیاً؛ نمونه مبارزه اعتصابی سازمان یافته کارگران و نیورگسک، کارگران بارانداز پترزبورگ و بسیاری دیگر، بخاطر مسائل اقتصادی، از شکایتهای مخالفان پارلمانی و یا اعتراضات جنجالی و غیرمنطقی ناراضیان مؤثرتر بوده است. بنابراین، حزب کمونیست کارگری روسیه(حزب کمونیستهای انقلابی) تغییرات در اصول اساسنامه خود را که طبق آن، موقعیت کارگران در حزب تحکیم می یابد، ضروری نمی داند. در نهایت لازم به گفتن است که، درست بخاطر همین موقعیت طبقه کارگر، حاکمیت پوتینی روسیه، از به ثبت رساندن حزب کمونیست کارگری روسیه(حزب کمونیستهای انقلابی)، خودداری کرد. ما بر این باوریم که، در همه حال، بدون توجه به همه سختی ها، مبارزه انقلابی باید با روحیه انقلابی، با لیاقت حزب پرولتاری، ادامه یابد.

توضیح: حزب کمونیست کارگری روسیه(حزب کمونیستهای انقلابی)، یکی از چهار حزب کمونیست روسیه است که، روابط نزدیکی با حزب کمونیست جمهوری فدراتیو روسیه دارد و عضو «اتحاد نیروهای چپ میهن پرست» می باشد.

مؤلف - ویکتور تیولکین،

دبیر اول حزب کمونیست کارگری روسیه

برگردان: ا.م. شیزلی

بحث پیرامون جایگاه و نقش طبقه کارگر در جوامع پیشرفته امروز نیز حتی، در میان آن بخش از مردمی که خود را کمونیست می دانند، پایان نمی پذیرد. در گذشته نچندان دور، در سال ۱۹۹۰، جنبش کمونیستهای مبتکر، در داخل حزب کمونیست اتحاد شوروی، به مخالفت با گارباچف و گارباچفیسیم برخاست. بیماری خطرناکی را که، حزب کمونیست ۲۰ میلیونی اتحاد شوروی بدان مبتلا شده بود، بطور قاطع و روشن تشخیص داد و سپس در کنگره کمونیستهای مبتکر آن را اعلام کرد: **نفوذ خرده بورژوازی و تغییر جهت طبقه کارگر.** کنگره بیست و هشتم حزب کمونیست اتحاد شوروی که در آن مشی بازار، یعنی، سرمایه داری را در پیش گرفت، مؤید این تشخیص درست، گواه عمق آن و حتی بازگشت ناپذیری بیماری بخش اصلی حزب می باشد. ۱۲۵۹ نماینده کنگره طی «بیانیه اقلیت»، به حزب و مردم هشدار دادند که، معالجه سوسیالیسم به کمک سرمایه داری، باعث بدبختی طبقه کارگر و شکست خود حزب کمونیست اتحاد شوروی خواهد شد، اما، آن پروسه متوقف نشد. بدین سبب، کارگران بطور دسته جمعی، حزب کمونیست اتحاد شوروی را ترک گفتند و در ماه اوت سال ۱۹۹۱ به پشتیبانی از آن برنخاستند. چرا که، دیگر حزب آنها نبود.

در ماه نوامبر سال ۱۹۹۱، کنگره اقدام کمونیستهای انقلابی، علیرغم همه ممنوعیت هایی که یلتسین اعمال کرده بود، در شهر سوردلوفسک (sverdlovsk)، برگزار گردید و حزب کمونیست کارگری روسیه(حزب کمونیستهای انقلابی) را بنیاد نهاد. بمنظور تأکید بر خصلت طبقاتی حزب و تبیین تفاوتهای اساسی آن با بازسازی گارباچفی حزب کمونیست اتحاد شوروی، در انتخاب نام حزب که نشاندهنده تعریف **کمونیستی** و ویژگیهای **کارگری حزب** بود، بحثهایی انجام شد. همچنین ماده ای در اساسنامه حزب گنجانده شد که، موقعیت برتر کارگران را در ارگانهای رهبری تضمین می کرد. البته، این ماده هم، با مخالفتی مواجه شد ولی، اکثریت نمایندگان، ضرورت تصویب و تثبیت این ماده را در شرایط فعلی، در شرایط تهاجم ضدانقلاب، با هدف بالابردن اعتبار حزب در میان طبقه کارگر، مورد تأکید قرار دادند.

این روزها بحثهای میان تئوریسن و عملگراها، شدت و نیروی تازه ای بخود گرفته است. برخی ها معتقدند که امروزه، ساختار نیروهای مولده تغییر یافته است و درک ارتدکسی مارکسیستی از طبقه کارگر دیگر موضوعیت ندارد. یعنی، نقش پیشاهنگ انقلابی این طبقه در جامعه به پایان رسیده است و طبقات متحد تولید کننده ارزشهای مادی و معنوی دیگری در خط مقدم مبارزه حرکت می کنند. حتی، برخی رفقای حزب کمونیست روسیه پا را فراتر گذاشته، تأکید می کنند که، امروزه، پایگاه اجتماعی کمونیستها، مردم سازمان یافته ای محسوب می شوند که، دارای تحصیلات عالی بوده و با موفقیت، به کمونیستها رأی می دهند. کسانی هم، بر این مسئله اصرار می ورزند که، همه کارگران روزمزد نیز جزء طبقه کارگر محسوب می شوند و بنابراین، موازین اساسنامه ای حزب کمونیست کارگری روسیه- حزب کمونیستهای انقلابی- باید تغییر داده شود.

بلاروس جزیره امید در میان اقیانوس نا آرام نئولیبرالیزم

شوشکویچ، یکی از سه نفری بود که حکم متلاشی شدن اتحاد شوروی را در شکارگاه زمستانی بلاروس امضا کرد. او اولین رئیس جمهوری بلاروس بود که تحت نام رفرم اقتصادی، صنایع بلاروس را در آستانه نابودی قرارداد. تنها کسی که از این عمل خرابکارانه جلوگیری کرد، لوکاشینکو رئیس جمهوری منتجب مردم بود. احیا و رشد صنعت در بلاروس، مدیون شخص لوکاشینکو است.

لوکاشینکو شرکت های تعاونی کشاورزی را نیز حفظ نمود. این شرکتها از حمایت دولت بر خوردار هستند و مواد غذایی تولیدی در روستاهای بلاروس، حد خود کفایتی را پشت سر گذاشته اند و جزئی از صادر کنندگان مواد غذایی به شمار می آیند.

کشاورزان و دامداران نه تنها روستای خود را ترک نمی کنند بلکه، متخصصین کشاورزی به روستاها میروند و با دریافت وام مساعد، طولانی مدت با بهره کمتر، برای خود خانه میسازند و زندگی خود را سر و سامان میدهند. بدین جهت است که شاخص خط زیر فقر در بلاروس کمتر از ۲٪ است. حالا بلاروس ارزان ترین کشور در میان کشورهای ما بعد اتحاد شوروی و مورد توجه مردم عادی روسیه است.

برای تائید نظریات فوق به ارقام و آمار جوع می کنیم: رادیو اکو (echo) مسکو، در یکی از برنامه های شبانه خود سئوالی را به این شکل با خوانندگان خود در میان گذاشت: در انتخابات ریاست جمهوری دولت متحد روسیه و بلاروس به کدام یک از نامزدها، پوتین و یا لوکاشینکو رای خواهید داد؟ نتیجه رای گیری سیاست مداران و روزنامه نگاران حاضر در استودیو را شوکه کرد. از ۶ هزار نفر رای دهنده، ۸۲٪ از لوکاشینکو ۱۸٪ از پوتین حمایت کردند. از این رای گیری چنین بر می آید که مردم میخواهند کسی در راس حکومت قرار گیرد که در بهبود زندگی مردم گام های بلندی بر دارد. در بلاروس چنین گامی برداشته شده است.

میزان حقوق متوسط در نیمه اول سال ۲۰۰۷، ۸۴۹۱ روبل، میزان متوسط حقوق باز نشستگی در بلاروس ۳۸۱۲ روبل روسیه بود. این ارقام در میان کشورهای مشترک المنافع بالاترین رقم است. اسرار این ترقی در سیستم اقتصادی نهفته است که با اراده محکم رئیس جمهور بلاروس بمرحله اجرا در آمده است.

در کشوری اگر رجال ملی و توانا در راس قدرت قرار گیرند مسیر حرکت اجتماعی را درک نماید و با اتکا به مردم، میتوانند همه موانع را از سر راه خود بردارند و کشور را در راه ترقی و تعالی قرار دهند.

استالین روسیه ویرانه را آباد نمود، دن شیائوپنگ، چین یک میلیارد نفری را از سقوط نجات داد، لوکاشینکو نگذاشت بلاروس ویران گردد. اکنون این دو کشور آسیائی و اروپائی (چین و بلاروس) مانند جزیره امید میتوانند برای رهائی ملل از فقر و در ماندگی سرمشق باشند.

امیر علی لاهرودی

با پیروزی انقلاب در روسیه، یک ششم خشکی کره ارض از سیستم جهان سرمایه داری جدا شد و سیستم اجتماعی و اقتصادی جدید در این کشور شکل گرفت. مالکیت زمین و ابزار تولید در دست دولت قرار گرفت. بازار واحد، در داخل سرحدات واحد و در محاصره سرمایه داری جهانی تشکیل گردید. اقتصاد غیر سرمایه داری با اتکا به منابع داخلی و بازار بسته ملی، به رشد جهش وار نائل آمد. روسیه در کوتاه ترین مدت زمان به یک کشور مقتدر تبدیل گردید.

جهان کهنه در برابر قدرت نوخاسته به دو قسمت تقسیم شد. صاحبان ثروت در جهان، همه امکانات سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را برای مقابله با این جزیره امید بسیج نمودند. و برای نسبتا مدت طولانی در آماده باش بسر بردند.

در عین حال انسانهای فاقد ثروت نیز در مقیاس جهانی از این جزیره امید، حمایت معنوی و سیاسی بعمل آوردند. در برهه ای از زمان سرحدات جغرافیائی آن وسعت پیدا کرد و جهان به دو اردوگاه تقسیم گردید.

اما تخریب در پشت جبهه و خیانت آشکار ساکنان اردوگاه زحمتکشان از بین رفت و یکپارچگی جهان سرمایه داری احیا گردید. نئولیبرالیزم سراسر جهان را فرا گرفت. دو کشور از بقایای اردوگاه زحمتکشان به مثابه دو جزیره (چین و بلاروس) در میان تلاطم امواج اقیانوس تعادل خود را از دست ندادند و موجودیت خود را حفظ کردند. ما در یکی از مقالات گذشته درباره چین مطالبی گفتیم. امروز درباره بلاروس سخنی چند با خوانندگان در میان میگذاریم:

بلاروس یک کشور کوچک ده میلیونی، در اروپای شرقی (در شرق لهستان و در غرب روسیه) واقع است. این دو کشور با اقتصاد لیبرالی بلاروس را تحت فشار سیاسی و اقتصادی قرار میدهند اما نمی توانند رئیس جمهور این کشور (لوکاشینکو) را از سیاست اقتصادی خود منصرف سازند و نگذارند بلاروس برای کشورهای اروپای شرقی و روسیه سرمشق شود.

۹۰٪ اقتصاد روسیه بدون توجیه قانونی در دست یگ گروه تازه بمیدان رسیده متمرکز شد. صنایع کلیدی از میان رفت. در نتیجه، فقر سراسر روسیه را فرا گرفت.

صنایع کلیدی بلاروس، مانند سالهای حکومت شوروی هم چنان در دست دولت باقی مانده است. اصل چند بخش بودن اقتصاد ملی اکنون نیز ثمر بخش بودن خود را باثبات رسانده است. سه بخش جداگانه دولتی، تعاونی و خصوصی ارگانیزم واحد اقتصاد بلاروس را تشکیل میدهد.

کشورهای مشترک المنافع، از جمله روسیه، هم چنین اتحادیه اروپا، بزرگترین وارد کنندگان کالاهای صنعتی به روس هستند.

بلاروس یکی از جمهوری های اتحاد شوروی سابق است. این کشور فاقد منابع طبیعی نفت و گاز است. بدین جهت ایجاد صنایع سنگین در بلاروس جزئی از صنعتی کردن اتحاد شوروی بشمار میرفت. صنایع سنگین و صنایع الکترونیک در این جمهوری، هسته اصلی اقتصاد بلاروس را تشکیل میدهد.

افغانستان - استخوان لای زخم برای ناتو

نه شرق، حتی نخبگان خود افغانستان، مردم این کشور را نشناخته اند و حالا هم نمی شناسند. کشورهای ناتو بخاطر لطمه زدن به نفوذ شوروی (پیش گیری از نفوذ کمونیزم) در آسیای جنوبی، افغانستان را در سرحدات جنوبی شوروی انتخاب کردند و با استفاده از عدم حضور ظاهر شاه در افغانستان، با عجله از ژنرال داود خان خواستند از طریق کودتای مخملی قدرت حکومتی را بدست بگیرد. این خواست با سرعت عملی شد. داود خان با توصیه آمریکا، جدائی از شوروی و نزدیکی به غرب و ایران غرب زده را در رأس سیاست خارجی دولت قرار داد.

شوروی ها در چنین شرایطی نمی توانستند وجود چنین سیاستمداری را در سرحدات جنوبی خود تحمل کنند. به بیان دیگر، این عمل رهبران شوروی را به واکنش شدید واداشت. ژنرال داود خان با کودتای نظامی کشته شد. حکومت در دست افرادی قرار گرفت که به شوروی نزدیک بودند. در نتیجه، مردم افغانستان قربانی رقابت غرب و شرق شدند.

۳۴ سال است افغانستان به میدان نبردی تبدیل شده است که در یک طرف، جبهه خارجی ها در طرف دیگر، افغانها قرار گرفته اند. در این نبرد نیروهای سیاسی و نظامی در داخل افغانستان نیز در دوجبهه قرار دارند. یک قسمت از آنان با حکومت وقت همکاری کرده و می کنند و قسمت دیگر با حکومت هوادار خارجی و خارجی ها می جنگند.

در مجموع افغانستان در طول چند صد ساله اخیر، یعنی بعد از کشته شدن نادر شاه افشار و سرکار آمدن امیر احمد خان (۱۷۴۴) و اعلام استقلال افغانستان، روحیه ضد خارجی در افغانستان قوی و هم اکنون نیز قوی تر است.

زمانیکه انگلیس ها افغانستان را به مستعمره خود، هندوستان ضمیمه نمودند، جنگ علیه انگلیس آغاز شد و با گذشت زمان انگلیس ها از افغانستان بیرون رانده شدند. افغانها در نیمه دوم قرن ۲۰ علیه شوروی به پا خاستند. بعد از بیرون رفتن شوروی ها، علیه پاکستان قیام نمودند. حالا هم با ناتو (دولت های غرب) درگیر هستند و این درگیری، غرب را درین بست عجیبی قرار داده است. ناتو برای خروج از این وضع، دیر یا زود افغانستان را ترک خواهد کرد.

بدین ترتیب، قدرتمندترین امپراطوری جهان در برابر یک ملت کوچک اما مصمم، عاجز مانده است. مقاومت مردم افغانستان نشان میدهد که امپریالیزم آمریکا و هم پیمانان اروپائی آن به قبلی شباهت دارند که روی پای گلین ایستاده اند.

امیرعلی لاهرودی

ناتو و پیمان ورشو بیش از چهل سال در آماده باش بسر بردند. در اروپا صف آرائی کردند. هدف ناتو جلوگیری از نفوذ کمونیزم در غرب و هدف پیمان ورشو جلوگیری از نفوذ سرمایه داری در شرق بود. این رویارویی در طول موجودیت اردوگاه شرق (شوروی) موجب شد صلح و آرامش در اروپا بطور اخص، در کل جهان بطور اعم برقرار شود.

پس از آنکه اردوگاه شرق از میان بر داشته شد و در کشورهای اروپای شرقی سیستم سرمایه داری احیاء گردید، روسیه تکه- پاره شده، رو به تصفیه اقتصادی و نظامی گذاشت. انحلال پیمان نظامی ناتو ضرورت پیدا کرد. اما چنین نشد. بر عکس، ناتو پایگاه های نظامی پیمان ورشو در اروپای شرقی را از جمله پایگاههای نظامی در جمهوری های شوروی سابق در کناره بالتیک را به تصرف خود در آورد و برای ایجاد پایگاههای جدید ضد موشکی در لهستان و ایستگاه رادار در چک اقدام نمود.

حالا این سؤال مطرح میشود که ناتو به چه منظوری روسیه در مانده و فاقد قدرت نظامی و اقتصادی را محاصره می کند؟ - آیا روسیه قادر است برای اروپای غربی و آمریکای شمالی خطری باشد، خواه بالفعل، خواه بالقوه؟

جواب این سؤال برای شاگرد مدرسه نیز منفی است. علت این تکاپو، تنها روسیه نیست. گرچه روسیه دارای سلاحهای کشتار جمعی است اما، در محاصره ناتو، استفاده از این سلاح نابودی و مرگ ابدی برای روسیه است. با این همه ناتو برای تحکیم قدرت آمریکا در سراسر جهان دست به اقداماتی میزند که روسیه هرگز و یا برای مدت زمانی از رقابت با ناتو کنار بماند و یا امکان رقابت را برای همیشه از دست بدهد و هیچوقت مدعی رقابت نشود و آمریکا بدین وسیله با دست باز و فارغ از دغدغه، رقبای خود را در آمریکای لاتین، در آسیا، بویژه در خاورمیانه تحت فرمانروائی خود نگاه دارد. ثروت ملی این کشورها را بدون موانع غارت کند.

ناتو با اعمال قهر در بالکان به این هدف دست یافت. حالا کوزوو آخرین حلقه زنجیری است که سرتاسر شبه جزیره بالکان به منطقه تحت الحمایه ناتو و آمریکا در می آید.

افغانستان - نیروهای رزمی ناتو چند سال قبل با پشتیبانی ائتلاف شمال، حکومت افراطی مذهبی طالبان را سرنگون کرد و حکومت دلخواه خود را سرکار آورد. اما نتوانست و نمی تواند آرامش و ثبات سالهای حکومت ظاهر شاه را به افغانستان برگرداند. جنگ در افغانستان با شدت ادامه دارد. علاوه بر این، عملیات تروریستی انتحاری به مثابه عملیات نظامی مضاعف در شهرها و گذرگاهها، مشکلات نظامی ناتو را دو چندان کرده است. اوسامه بن لادن و ملا عمر از مخفی گاههای خود در مناطق کوهستانی افغانستان عملیات جنگی را هدایت می کنند.

دولتهای ناتو چرا خود را در کشور فقیر فاقد نفت و گاز، درگیر کرده اند؟ جواب این سؤال خیلی ساده است. نه غرب و

Azərbaycan qəzeti
5-ci dövr 39-ci nömrə, aprel . ۲۰۰۸
Baş redaktor: Əmirəli Lahrudi
www.adf-mk.org

باش رداكتور: امیرعلی لاهرودی
قزنت تحریریه هئیتی طرفیندن نشر اولونور
قزنتین آرتیریلیب، یاییمی آزاددير
E-mail: info@adf-mk.org